

زن در اندیشه بزرگان ادب معاصر فارسی و تازی

* مهدی ممتحن

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۱۷

** مریم فرخی پور

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۸

*** شیما فرجی فر

چکیده

زن روی دیگر سکه انسان است؛ رکن خانه هستی و هموارکننده راه زندگی است. انعکاس تصورات و باورهای اجتماعی گذشته پیرامون زن در برخی از آثار ادبی و اشعار شاعران بزرگ در عرصه‌های ادبیات فارسی و عربی نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای داشته است. تا آنجا که این شاعران بسیاری از مکنونات و منویات خود را از راه عشق به زن بیان می‌کرده‌اند، و بر مسائل معنوی زنان مانند تعلیم و تربیت، آزادی، فضل، قناعت، پرهیزگاری و پاکی، هنر و عرفان و... تأکید بسیاری دارند. این تأکید حاصل تمایز دیدگاه‌های ادیبان فارسی و عربی معاصر به زن با دیگر دوره‌هاست و نتیجه‌اش در بسیاری مسائل معنوی، انسانی و اجتماعی نمایان است. چنانکه در پاره‌ای موارد، زنان شاعر، زبانی مردانه، تقلیدی و فاقد تشخیص را برای خود برگزیده‌اند. در مقاله حاضر تلاش می‌شود دیدگاه‌های شاعران و اندیشمندان بزرگ معاصر فارسی و تازی در مورد زن بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، شعر معاصر فارسی، شعر معاصر تازی، زن.

Dr.momtahen@gmail.com

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت(دانشیار).

** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت.

*** دانشجوی مقطع دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

نویسنده مسؤول: مریم فرخی پور

مقدمه

نگاهی که جامعه در طول تاریخ به زن داشته، نگاه مثبت و قابل دفاعی نبوده است، با آنکه قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریدیم؛ ولی نگاه عمومی به زنان نگاهی از سر تحقیر و توهین به آنان بوده است. در اروپا زن‌محوری را به اصالت زن تبدیل کردند که این نگرش در آغاز دوران رنسانس پدیدار گشت. در این دوره زنان به علت اینکه در کار ساختن دنیا نقشی نداشتند، به بحث و تبادل نظر درباره هنر و ادبیات پرداختند. نمودهای عینی تفکر قرون وسطایی کلیسا که زن را انسان درجه دوم و ناقص معرفی می‌کرد از یک سو، و استحکام طبقه رو به رشد که اخلاق‌گرایی محض را به همسر تحمیل می‌کرد از سوی دیگر موجب شد تا زنان روشن‌اندیش با لحنی تند به مخالفت‌های احساساتی بپردازند.

زن در بیش‌تر دوره‌های تاریخی، کمابیش کنیز و اسیر مرد بوده و این ستمکاری مرد نسبت به زن موجب شده است که وی زندگانی خویش را همیشه با ترس و هراس به سر برده، و چنان پندارد که آنچه بر مرد رواست بر زن روا نیست و هرچه مرد سختی و درشتی کند، زن باید شکیبایی و بردباری نماید و بر هرچه فرمان اوست گردن نهد.

با وجود شایستگی و اهمیت نقشی که زن در زندگی اجتماعی دارد اما در طول تاریخ، شخصیتش آنگونه که باید شناخته نشده است، و با اینکه نیمی از پیکره آفرینش انسان محسوب می‌گردد و بدون او زندگی معنا و مفهومی ندارد، اما اهمیت و حضورش در عرصه‌های مختلف زندگی بسیار ناچیز و اندک است. با وجود همه شعارها درباره حقوق زن، زن هم‌چنان مظلوم‌تر از گذشته است. نگاه تحقیرآمیز نسبت به او همواره در ادبیات ملت‌ها و ادبیات فارسی و عربی وجود داشته و در آثار مکتوب و شفاهی بسیاری دیده می‌شود.

آنان با قدم نهادن در عرصه‌های گوناگون ثابت می‌کنند که در پیشرفت زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی کم از مردان نیستند. توجه به زن و حقوق اجتماعی او در یکی-دو قرن اخیر در کشورهای مسلمان مشاهده می‌شود. در قدیم زن چه در ایران و چه در کشورهای دیگر شرقی، جزو اموال و مستملکات مرد بوده است. از لحاظ تعلیم و تربیت به آنان چندان توجه نمی‌شد. دبستان‌های دخترانه وجود نداشت و دختران در مکتب حاضر نمی‌شدند، تنها دختران خانواده‌های اشرافی پیش ملای سرخانه که غالباً زن بود، قرآن و تا اندازه‌ای خواندن و نوشتن را یاد می‌گرفتند.

مسلماً در طول تاریخ ایران تا عصر مشروطیت زنان با ذوق و هنرمند کم نبودند، اما تعداد اندکی از آنان مجال یافته‌اند تا محصول ذوق و هنر خود را در دواوین شعر به یادگار بگذارند؛ اما مضامین اشعار اینان نیز مفاهیم درونی و انتزاعی است؛ چون عشق و عرفان و اخلاق حداقل به صورت مستقیم و گسترده به طرح موضوعات اجتماعی و فرهنگی مانند دفاع از حقوق زنان پرداخته‌اند. موضوع دفاع از حقوق زنان تنها در دوره مشروطیت به طور گسترده در اجتماع مطرح شد و به عنوان یکی از مضامین اصلی در حوزه شعر راه یافت. سرنوشت زن ایرانی هم‌زمان با نهضت مشروطیت تا حدودی متحول شد. در این عصر به موازات تفکر سنتی رایج درباره زنان، نگرشی نوین تحت تأثیر ارتباط با جوامع غربی و نفوذ فرهنگ و تمدن اروپایی پدید آمد و در قالب انتقادهای اجتماعی از وضعیت زنان در شعر تجلی یافت.

سخن از حقوق و آزادی زنان، حضور آنان در اجتماع و حق شرکت‌شان در انتخابات از مصادیق تجلی این نگرش جدید در شعر است، که در ابعاد و وجوه متعددی جلوه‌گر شده است. زن جلوه‌ای از جمال، محبت، خلاقیت و ربوبیت الهی و رکن اساسی در تعلیم و تربیت است. اگر زنان به این امر واقف شوند و در پاسداری از آن بکوشند فرآیند تربیتی و شخصیتی آنها و همه اجتماع سالم مانده و به خوبی پیش می‌رود، اما

اگر آن را رها سازند و در نگهداری از آن سهل‌انگاری نمایند لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر هویت و موجودیت فرد، خانواده و اجتماع وارد می‌شود.

زنان فاضله در همه گروه‌های اجتماعی وجود داشتند و منحصر به طبقات بالای اجتماعی و دربارهای سلاطین و امرا و اعیان نبوده‌اند. آشنایی با شعر و ادب نشانه فضل و کمال زنان در جامعه تلقی می‌شده است. مسائل مربوط به زن از گذشته‌های دور در شعر جلوه‌گر بوده است؛ حتی می‌بینیم نام برخی از زنان تنها با یک بیت شعر جاودانه شده است. در پایان بی آنکه قصد تحقیر زنان را داشته باشیم، می‌پنداریم چون زنان به عنوان کانون محبت و عاطفه هستند، شعر آنان نیز به خاطر رقت احساسات، سراسر عاطفی است و شاید نقش عقل و عاقبت‌اندیشی به گونه معمول در آن کمرنگ شود. در حالی که سخن مردان بر پایه استدلال و عقل و منطق است، و علاوه بر این جامعه طرح هر سخنی را در شعر آنان روا می‌دارد. اما صرف نظر از برخی علایق مشترک و عام شاعران، به نظر می‌رسد دلبستگی‌ها و دغدغه‌های شاعران بسته به جنس و متناسب با روحیه آنان فرق می‌کند. مثلاً اشعار حماسی بیش‌تر جنبه مردانه دارد، و سرودن اشعار رمانتیک متناسب با روحيات بانوان است.

زن و معنای لغوی و اصطلاحی آن

واژه «زن» در زبان پهلوی «ژن»، در اوستا و هندی باستان «جنى» و در انگلیسی "woman" به معنی «انسان مؤنث» بوده است. نمادی که برای سیاره ناهید(ونوس در نام غربی) در نظر گرفته شده همان نماد جنسیت زن است، و آن نیز شکلی نمادین از آینه در دست ونوس خدای روم باستان است. این نماد از یک دایره و یک به علاوه(+) کوچک در زیر آن ساخته شده است.

همچنین این علامت نماد زنانگی و رفتار زنانه نیز هست. در شیمی دوران باستان عنصر مس همین نماد را داشت. در آن زمان دایره بالای نماد، نماد روح و به علاوه (+) زیر آن نماد ماده در فیزیک بود.

واژه «بانو» در کتیبه‌های ساسانی و ادبیات زردشتی فارسی میانه، همراه با لقب بعضی از ایزدبانوان هند و ایرانی و نیز همراه نام همسران شاهان، امیران و بزرگان دربار دیده می‌شود. در ادبیات فارسی، به‌ویژه در منظومه‌هایی مانند «شاهنامه»، «ویس و رامین» و «خسرو و شیرین»، به معنی «زن بزرگ» و «ملکه» کاربرد فراوان دارد.

واژه «زن» در ادب فارسی همیشه به معنی واقعی آن یعنی انسانی مقابل مرد نبوده است، بلکه بسیاری اوقات این واژه هم‌چون رمزی برای بیان مفاهیم قدسی یا شیطانی به کار رفته، و کاربرد آن نمادین و سمبولیک شده است. زن به عنوان موجودی در کنار سایر موجودات از منظر نگاه عارفان نظری، به او به چشم انسان یعنی مظهر جامع الله می‌نگرد. به عبارتی می‌تواند به جمیع صفات و اسماء الهی واصل شود و در قوس صعودی و در مراحل ولایت تکوینی به مقامی هم‌چون مقام مریم *عندرا*(ع) و... برسد، و یا آن‌سان بر اوج بنشیند که در وجود بنت نبی *اکرم*(ص) به مقام عصمت حضرت فاطمه *زهررا*(ع) برسد. زنان با وجود فطرت پاک و آسمانی که خداوند در نهادشان به ودیعه گذاشته می‌توانند هم برای خود و هم برای اطرافیان خود ارکان موفقیت و پیروزی را با مدیریت سالم و مادرانه یا زنانه خود فراهم نمایند(ال.گورین، ۱۳۸۳: ۲۶۱).

زن در ادبیات ایران و جهان

رسالت اسلام و دیگر ادیان بزرگ الهی هدایت بشر به سوی کمال است که نقش بزرگی در هدایت نوع بشر دارند. در زندگینامه‌های عمومی اگرچه به زنان توجه شده است اما شمار آن در مقایسه با مردان همواره کم‌تر است(رجبی، ۱۳۷۴: ۸).

پس از مظلومیت و محرومیت زنان در تمام زمینه‌ها، این سؤال پیش می‌آید که چرا وضع زنان به این صورت درآمده است؟ این سؤال‌ها در فهم ما از جهان نوعی دگرگونی انقلابی به بار می‌آورد. هر آنچه که ما به عنوان دانش کلی و مطلق از جهان قلمداد کرده‌ایم، در واقع دانشی است که از تجارب بخش قدرتمند جامعه یعنی مردان به عنوان سروران سرچشمه می‌گیرد. اگر همین جهان را از دیدگاه زنان که تا کنون نامرئی، پنهان و بی‌اعتبار بوده‌اند، دوباره کشف کنیم، متوجه تک بُعد بودن دانش بشری می‌شویم؛ و طبیعی است که این سؤال‌ها به زنان تمام دنیا مربوط می‌شود.

آینت کلودنی به درستی این غنا و گستردگی را به عنوان «چندگانگی و یا کثرت‌گرایی بشاش که سعی دارد هنر را با زندگی پیوند دهد» توصیف می‌کند. آنان به جای پرداختن به شباهت‌های مرد و زن، نیاز به جست‌وجوی بیابان پر هیاهو و شگفت‌انگیز خود اختلاف دارند (حسن آبادی، ۱۳۸۱: ۱۹).

الیان شوالتر معتقد است که «گرچه چیزی به نام جنسیت یا تخیل زنانه ثابت یا ذاتی وجود ندارد، اما میان زنان و مردان نویسنده همواره تفاوت عمیقی وجود داشته و دارد»، و همین تفاوت عمیق باعث پدید آمدن سنتی زنانه در ادبیات شده است. تضاد و مخالفت، یعنی تمرکز بر آشکار و برهنه کردن زن ستیزی و تنفر از زن در متون مردانه و در سنت حاکم بر ادبیات، جای خود را به چرخشی در درون به سمت هویت و در نتیجه کشف دوباره متون زنانه داده است. تاریخ سنتی ادبیات، زنان نویسنده را تنها عده محدود و معدودی می‌داند که پذیرفته شده هستند، اما شوالتر سخت بر آن می‌تازد. او ضمن توصیف سنت زنان در ادبیات، معتقد است که این سنت، پیوستاری تخیلی و خلاق از الگوها، موضوعات و مضامین، مسایل و ایمازهای خاص است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

شوالتر به تعریف و توصیف طرح کامل ارزیابی دوباره خواننده‌ها و نوشته‌های زنان پرداخته است. در نظر او بی‌شکلی، بیان طبیعی احساس زنانه و انگاره‌ها و شکل، نشانه

یک جنبه نگری مردانه بوده است، از این رو آگاهانه سعی می‌کرد جملات محذوف و بریده بریده بنویسد تا آنچه را که "شکل و بافت ذهن زنان" تلقی می‌کرد منعکس نماید (حسن آبادی، ۱۳۸۱: ۲۷).

کتاب «سیاست شناسی جنسی» اثر کیت میت مرحله مهمی در نوشتار مکتب اصالت زن در زمینه ادبیات، و اولین اثر پرخواننده در این باره بود؛ و همین کتاب سرانجام منجر به ارزیابی مجدد بخش اعظمی از تحقیقات درباره ادبیات انگلیسی و آمریکایی شد. «وی اصطلاح "پدرسالاری" را برای توصیف علت ستمی که بر زنان اعمال می‌شود، به کار گرفت. به اعتقاد او، پدرسالاری، مؤنث را به تابع مذکر یا جنس پست‌تر تبدیل می‌کند. در زندگی مدنی و خانوادگی، قدرت به طور مستقیم و غیر مستقیم در جهت اعمال محدودیت بر زنان به کار گرفته می‌شود (همان: ۲۹).

بعضی پیروان رادیکال اصالت زن، از خصوصیات زیست شناختی زنان به عنوان منشأ برتری و نه فروتری آن‌ها تجلیل می‌کنند. هرگونه استدلال افراطی به نفع سرشت ویژه زنان، این خطر را در بر خواهد داشت که به طریقی دیگر به همان جایی برسد که طرفداران افراطی مکتب اصالت مرد رسیده‌اند. این خطر در مورد کسانی که به تجربه ویژه زن به مثابه منشأ ارزش‌های مثبت زنانه در زندگی و هنر توسل می‌جویند، نیز وجود دارد. این استدلال به این ترتیب ادامه می‌یابد که چون فقط زنان، تجارب زندگی خاص زنانه را از سر گذرانده‌اند پس فقط آنها می‌توانند از زندگی زنان صحبت کنند. به علاوه تجربه زن شامل زندگی ادراکی و عاطفی متفاوتی است؛ او چیزها را شبیه مرد نمی‌بیند، و درباره آنچه مهم یا فاقد اهمیت است اندیشه‌ها و احساس‌های متفاوتی دارد. یکی از نخستین منتخبات ادبی مقالات مربوط به مکتب اصالت زن، تحت عنوان «تصاویر زنان در ادبیات داستانی» (۱۹۷۲)، به ویراستاری سوزان کود نیلون است، که در تحلیل محتوا به بن‌بست برخورد می‌کند و به پیشرفتی دست نمی‌یابد. استدلال اصلی این کتاب آن است که روایت اغلب آثار ادبیات داستانی قرن‌های نوزدهم و بیستم از

تجربه عملی زنان، نادرست بوده است. رهیافت مؤثرتری که *الیان شوالتر* آن را «منتقدان زن» نامیده است، بر بازنمایی ادبی تفاوت‌های جنسی در نوشتار زنان تأکید می‌کند (همان: ۳۱).

یکی از مکاتب مهمی که در چند دهه اخیر، چه در ادبیات و چه در نقد ادبی اروپایی، توجه عموم استادان و منتقدان را به خود جلب کرده است، مسأله ادبیات و نقد ادبی زن‌محورانه است که باعث شده هم استادان ادبیات، درس‌های تخصصی را در این زمینه در دانشگاه‌های نیم کره غربی تدریس کنند، و هم دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری خود را تشویق به تحقیق و نوشتن پایان‌نامه درباره مسائلی چون فرق زبان زنانه با زبان مردانه در زبان و شعر نمایند.

"فمینیسم" مجموعه‌ای از راه‌حل‌های فلسفی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که توجه به آن، جنبش‌های زنان را میسر خواهد ساخت تا آن‌ها از یوغ بی‌عدالتی‌هایی که ناشی از تبعیض میان زنان و مردان است رها شوند. ابتدایی‌ترین گرایش‌های فمینیستی در آثار نویسندگان فرانسوی و انگلیسی دوران رنسانس پدیدار گشته بود. در این دوره زنان به علت اینکه در کار ساختن دنیا نقشی نداشتند، به بحث و تبادل نظر درباره هنر و ادبیات پرداختند. نمودهای عینی تفکر قرون وسطایی کلیسا که زن را انسان درجه دوم و ناقص معرفی می‌کرد از یک سو، و استحکام طبقه رو به رشد بورژوازی که اخلاق‌گرایی محض را به همسر تحمیل می‌کرد از سوی دیگر، موجب شد تا زنان روشن‌اندیش با لحنی تند و زننده به مخالفت‌های پرشور و احساساتی بپردازند.

در اواخر قرن هفدهم میلادی *لیدی وین هیلسی* که نجیب‌زاده و بدون فرزند بود، نوشتن را آموذ. وی که طبیعتی حساس و شاعرانه داشت با دوستش که او هم زنی متشخص بود، با نوشتن، جنجال‌هایی به پا کرد و نوشت: «زن‌ها چون سوسک یا جغد زندگی می‌کنند و چون کرم می‌میرند». نتیجه اینکه او مورد اهانت و تمسخر قرار

می‌گیرد و ناگزیر می‌شود در ملک شخصی خود تنهایی و انزوا اختیار کند و سرانجام تا مرحله جنون پیش می‌رود (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۳).

بنابراین "منتقد فمینیست" ادبیات را به عنوان مظهري از جامعه مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد، و جنبه زیبایی شناختی اثر ادبی را از جنبه اخلاقی آن جدا نمی‌کند. باورش این است که هر کار ادبی بیش از هر چیزی ثمره زمان و مکان، نگاه و تفکر جامعه است. بسیاری از شاهکارهای ادبی جهان چنین تصاویر قالبی و ساده انگارانه‌ای از زن ارائه داده‌اند. «ادیسه» هومر یا «کمدی الهی» دانته چیزی از درون زن و تجربه زنانه نمی‌گویند؛ اثر کلاسیک واکنش زنان نسبت به وقایع را نشان نمی‌دهد چراکه در آن، زنان تنها وسایلی ساده برای رشد و رستگاری قهرمانان مرد هستند (همان: ۲۶-۲۷).

در نظام زبانی، زن تنها نشانه است و نه ماهیت؛ یعنی داللی است که معنای آن از جانب جامعه‌ای که از آن نشانه استفاده می‌کند بر آن تحمیل می‌شود و در ذات آن نیست (همان: ۳۱-۳۲).

زن از دیدگاه اندیشمندان و ادیبان معاصر

در تاریخ ادب فارسی از قدیم‌ترین روزگاران تا کنون، زنان سخنور بسیار بوده‌اند. گرچه تعداد شاعران زن نسبت به مرد کم است، اما به هر حال تاریخ فارسی از وجود آنان خالی نیست، و در هر زمان علی‌رغم محدودیت‌ها و مشکلات خانوادگی و اجتماعی که بر سر راه زنان بوده است، ستاره‌ای از میان ابرهای متراکم جهل و تعصب درخشیده و آسمان بیکران شعر و سخن پارسی را به وجود خویش درخشان ساخته است. بدیهی است که در میان شاعران زن، شاعری به قدرت و توانایی شاعران درجه اول زبان فارسی که مرد بوده‌اند نداشته‌ایم، و این موضوع را بی‌هیچ تعصب و خودخواهی می‌پذیریم و اذعان داریم که تا کنون زنی به قدرت و توانایی خیام و نظامی و مولوی و سعدی و حافظ شعر نسروده است. زیرا نه‌تنها در مشرق و سرزمین ایران که

همواره در همه جا زنان محدودیت‌هایی داشته‌اند و به علت همین محدودیت‌ها، نتوانسته‌اند چنانکه باید قریحه و استعداد خود را پرورش دهند و به کسب دانش و معرفت پردازند، بلکه در غرب و دیگر کشورها هم که آزادی بیش‌تری نصیب جامعه زنان بوده است، هم‌پای مردان گام برنداشته‌اند و به نقطه اوج نرسیده‌اند. بنابراین اگر در بین شاعران زن شاعری در حد شاعران بزرگ و سترگ نداریم، جای تعجب و شگفتی و یا گله و شکایت نیست (طباطبایی اردکانی، ۱۳۷۶: ۱۶).

در جوامع ابتدایی و پیش از صنعتی شدن، ساختار خانواده و نقش زن کاملاً متفاوت بود. در آن هنگام کار و تولید در محیط خانه و خانواده صورت می‌گرفت و زنان مستقیماً در مسئولیت تولید شرکت داشتند. اگرچه زنان کاملاً با مردان برابر نبودند ولی ظاهراً برای رفع این نابرابری نیز تلاشی نمی‌کردند. با صنعتی شدن جامعه، محیط کار و خانه از هم جدا شدند. نقش مردان در اقتصاد کشور به تدریج مهم‌تر شد و بر عکس زنان منفعل‌تر شدند و یا اگر ناچار به امرار معاش بودند، به مشاغل پست تن می‌دادند. به علاوه نظریه رایجی که عقل و منطق زنان را ضعیف‌تر از مردان می‌شمرد، سبب می‌شد که این وضع ادامه یابد و حتی از نظر بسیاری از زنان نیز الزامی و قابل قبول بنماید (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۴-۲۵).

محمد اسحاق پژوهشگر هندی اعتقاد دارد که تحول و نوگرایی در ایران باعث تغییر وضع زنان شد، و آن‌ها توانستند در زمینه‌های گوناگون از جمله شعر فعالیت کنند که در این میان پروین اعتصامی سرشناس‌ترین آن‌هاست. اشعار تعلیمی - اخلاقی پروین به اشعار سالار شیرازی و ابن یمین شباهت دارد. اشعار او واقع‌گرایانه است و تصویر رقت‌انگیزی از وضع فلاکت‌بار طبقه رنجبر به نمایش می‌گذارد. عقیده او در خصوص زن، متأثر از افکار غربی است. در گزینش موضوع نوگراست. از ویژگی‌های شعر او، دوربودن از مسایل عاشقانه و پرداختن به مضامین تعلیمی و مناظره است که گاه کسل‌کننده و خستگی‌زا است (اسحاق، ۱۳۶۳: ۱۷۷-۱۸۳).

محمدحسین روحانی در دفاع از پروین او را افتخار زنان ایرانی می‌داند که در استعداد، ژرف‌نگری و زبان از شاعران درجه اول زبان فارسی می‌داند. به عنوان زن، پروین تصویرگر عواطف و احساسات لطیف زنانه بود. به‌خصوص وقتی که احساس مادری را تصویر می‌کرد به عنوان متفکر، یکی از اندیشوران ایران بود و زبان گویای هر پدیده و شیء. به عنوان عارف، خداشناسی بود که بررسی قطعه «عشق حق» فضیلت او را روشن می‌کند. به عنوان پیکارمندی انقلابی تحلیل اشعار سیاسی - انتقادی او اوج اختناق اجتماعی و خودکامگی سیاسی را نشان می‌دهد. در انتها به عنوان عاشق، صداقت، صراحت و پاکی او را بازگو می‌کند و بالاترین نمونه عشق پروین را در قطعه «سفر اشک» می‌توان دید (روحانی، ۱۳۷۰: ۱۶۸-۱۸۲).

عبدالحسین زرین کوب آغاز شهرت پروین را بین سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ خورشیدی می‌داند، و تحسین استاد دهخدا را در مجموعه «امثال و حکم» و «لغت‌نامه»، و انتخاب اشعار پروین در مجموعه نظم و نثر محمد ضیاء هشتروندی، و تمجید بهار در مقدمه نخستین مجموعه شعرش را در شهرت شاعر بی‌تأثیر نمی‌داند.

شیوه فکر و طرز بیان او هم‌چون شاعران قدیم ایران است؛ در سرایش قطعات از انوری، در مثنوی از نظامی و مولوی و سعدی، در قصاید از ناصر خسرو، و در مسمط از دهخدا پیروی می‌کند. در قطعه «اشک یتیم» شعر انوری، در قطعه «مست و هوشیار» قطعه‌ای در دفتر دوم «مثنوی»، در مسمط «یاد یاران» قطعه‌ای از شاعران انگلیسی، و در مسمط «ای گربه» قصیده‌ای با همین مضمون از ابن العلاف، الهام بخش او بوده‌اند که با استادی پروین به زیباترین شکل درآمده‌اند. او می‌افزاید عرفانی که پروین به آن اعتقاد داشت با تصوف اسلامی فاصله دارد. اندیشه‌های عرفانی او از تعالیم افلاطونی، مکتب گنوسی و نو افلاطونی گرفته شده است. از ویژگی‌های مهم شعر او همدردی با طبقات محروم، تربیت و اخلاق مبنی بر اندیشه عرفانی و اصالت و فکر شیوه بیان است (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۳۶۳ و ۳۶۴).

پروین شاعر مترقی و روشن‌بین با بینش انتقادی است که می‌تواند بهترین الگوی زن سنتی و روشن‌فکر ایران باشد. اشعار او اجتماعی، واقع‌گرایانه و تعلیمی است. در تقسیم‌بندی پنج‌شکل شعر فارسی، سنتی، محافظه‌کار، میانه‌رو، تک‌رو و نیمایی، پروین در شمار شاعران محافظه‌کاری است که مسائل اجتماعی را در قالبی کهن عرضه کرد و حصار قراردادی کلمات شعری را در هم شکست. شاعری مبارز و منتقدی اجتماعی بود که با تمثیل پرده از حقایق برداشت.

اما در میان چهارصد شاعر زن به آسانی می‌توان پروین را بهترین دانست. شعر او تلفیقی از اندیشه، تعهد هنری، زبان، احساس و عاطفه شاعرانه است. این مقاله شرحی مختصر از تاریخ ادبیات زنانه ایران است که از رابعه بنت کعب آغاز، و تا دوره رضاخان و شاعری پروین را در بر می‌گیرد. در این میان به ذکر نام و اشاره‌ای گذرا به زنان شاعر اکتفا شده است.

زن در ادبیات ایران

در فلات ایران، پیش از ورود آریایی‌ها، مردمانی کشاورز زندگی می‌کردند که نظام اجتماعی آن‌ها نظامی مادرسالار بوده و به سالاری مادران و زنان گردن نهاده بودند. به همین دلیل در سراسر مناطقی که کشاورزان باستانی در آن می‌زیستند، پیکرک‌های گلین از «ایزدبانوان» اولیه از کلبه و کشتزار سر برآورده بودند. باورهای مبتنی بر پرستش مادران-زنان به دنبال کوچ گروه‌های کشاورز که پیش از بی‌قوه شدن زمین در هر ناحیه به دنبال زمین‌های بکر و مناسب در سرزمین‌هایی وسیع از گنگ تا نیل، از جیحون تا کارون و از آران تا هیرمند جابه‌جا می‌شدند گسترش یافت.

زن بر پایه مدارک و شواهد موجود، در ادوار دیرینه، صاحب قدرت بوده و توانایی‌های او در عرصه وسیع اندیشه، عواطف، الهیات، اقتصاد و سیاست اثر گذاشته است. نمودهای قدرت زنانه گاهی در صورت‌های عینی و ملموس مانند پیکرک‌های

زنانه و نقش‌ها و تصاویر باقی مانده بر ظروف و الواح و کتیبه‌ها ظاهر می‌شود، و گاهی مظاهر این قدرت در صورت‌های فکری و سمبولیک مانند مفاهیم و اشاره‌هایی که در اساطیر و افسانه‌ها و قصه‌های قدیم و به طور کلی در ادبیات کهن نهفته است خود را آشکار می‌سازد.

در این دوران زنان، روحانیان قبایل بوده‌اند و آداب و آیین‌های مذهبی به دست آنان به انجام می‌رسیده است، اما با همه این‌ها خصلت ثابت و پایدار نخستین مرحله در تاریخ روابط زن و مرد [در فلات ایران] که مبتنی بر نسبت برابری است و دورانی طولانی یعنی قریب به سی هزار سال را در بر می‌گیرد، این است که با وجود تقسیم مشاغل میان زن و مرد و تفکیک وظایف آنان، هرگز یکی زن یا مرد، همه قدرت‌ها را قبضه نمی‌کند و دیگری را در سایه نمی‌اندازد و به بردگی و بندگی نمی‌کشاند. لیکن این دوران با ورود مهاجرانی از نواحی شمالی به فلات ایران در سال دو هزار پیش از میلاد پایان می‌گیرد (حسن آبادی، ۱۳۸۱: ۹۵-۹۶).

به واقع هزاره دوم سرآغاز دگرگونی در ساختار اجتماعی جوامع درون فلات گردید، و نظام فرهنگی و اجتماعی مادرسالار حاکم بر جوامع بومی، به تدریج جای خود را به نظام پدرسالار داد زیرا در میان مهاجران مسلط این نظام حاکم بود. آنان تنها خدایان مذکر را می‌پرستیدند و حضور انحصاری خدایان مذکر در انگاره‌های دینی آریاییان نشانه نظام پدرسالاری‌شان بود. به این ترتیب سیمای اجتماعی درون فلات ایران به سرعت دگرگون شد و صلح و سکون جوامع مادرسالار، به تکاپوی دایمی و جنگ‌های پایان‌ناپذیر تبدیل گردید. دوران مادرسالاری در ایران به پایان خود رسید و حرکت رو به کمال این باشندگان کشاورز، در زیر پای اسبان جنگی آریاییان کوچگر شبان از دست رفت. عده‌ای کشته شدن سوتاپگ همسر کوی اوسن به دست رُسْتُخْم پهلوان نامی ایرانی را - که نخستین زن‌کُشی تاریخی و افسانه‌ای در شاهنامه است و از اجرای آن با غرور و افتخار فراوان یاد شده است - نشانه نمادین پایان دوره مادرسالاری در این

سرزمین می‌دانند. به این ترتیب آریایی‌های شبان و پدرسالار با شگفتی تمام بر یکی از سرزمین‌هایی که کهنه سال‌ترین مادرمحوری‌های جهان بر آن حاکم بود مسلط شدند. در این میان اقوام آریایی در ایران در خوار داشت زن و ستم بر او از هیچ آزار و بی‌حرمتی کوتاهی نکردند، چنانکه در انگاره‌های مذهبی آنان زن مقامی فروتر دارد (همان: ۹۷-۹۸).

به هر روی پس از حمله اعراب و سقوط ساسانیان تا دوران مشروطه، زن موجودی درجه دو و ناقص محسوب شده، و تقریباً در تمام این دوران طولانی به شدت مورد ظلم و ستم قرار گرفته است، و این ستم از ناحیه مردان بر او اعمال شده است. ضمن اینکه در این دوران، انواع صفات منفی و ناپسند هم‌چون مکر و حيله، خیانت، دروغ و دغل و افسون و نیرنگ به او نسبت داده شده است. در ایران زنان هرگز از گنج‌خانه بیرون نیامدند و هیچ کار بزرگی به دست آن‌ها صورت نگرفت. در تاریخ این سرزمین هیچ زنی را نمی‌توان یافت که منشأ اثری بزرگ بوده باشد؛ و چنان در تاریخ این مرز و بوم محو و غایب‌اند که به درستی می‌توان تاریخ ایران را تاریخ مذکر نامید (همان: ۹۹).

مهجور ماندن و در اقلیت قرار گرفتن زنان شاعر را نیز باید به این زمینه تاریخی افزود؛ چراکه حتی در پاره‌ای موارد ادبیات، کوشیده است تا بسیاری از استعداد‌های درخشان زنان را به نفع خود مصادره کند و به نسبتی به خود برساند (احمدی، ۱۳۸۴: ۹). در این میان علت فقدان زنان در تاریخ و ادبیات ما، نه بی‌کفایتی آن‌هاست و نه این که اسلام جلوی آن‌ها را گرفته باشد، بلکه علت هر چه باشد، از ناحیه دشمن او یعنی مرد نشأت گرفته است. وقتی که همه عناصر فرهنگی و تاریخی و سازنده فرهنگ و تاریخ در دست یک جنس باشد، طبیعی است که جنس دیگر، مجال برای نمایاندن خود نخواهد داشت. عده‌ای دلیل فقدان پیشرفت زنان را اجتماع و فرهنگ اجتماعی می‌دانند ولی پیداست که اجتماع و فرهنگ هم ساخته مردان و جنس مذکر بوده است. عجب اینجاست که در تواریخ فارسی، سخن از غلامان هست ولی سخنی از زنان به

مفهوم دینامیک کلمه نیست. غلامان خواه به امیری رسیده باشند و خواه نرسیده باشند، اهمیت‌شان در طول تاریخ از زنان، که بدون تردید، نیمی از جمعیت هر نسل را تشکیل می‌دادند به مراتب بیش‌تر بود (براهنی، ۱۳۶۳: ۱۵۹-۱۶۰).

در دوره قاجار، بیش‌ترین شاعران را زنان درباری تشکیل می‌داده‌اند. بی‌شک حیات نوین اجتماعی، فرهنگی و لا جرم ادبی زن ایرانی با نهضت مشروطه آغاز می‌شود. در این عصر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر ذهنیت و اندیشه شاعران زن اثری در خور تأمل بر جا نهاد و باعث شد اندیشه تک بعدی شاعر زن که پیش از این، اثر ادبی او را به بیان صرف شوق به معشوق، غم هجران و شکوه از جور رقیب محدود می‌کرد، نسبت به واقعیت‌های ملموس سیاسی، اجتماعی زمانه خویش و مسائلی نظیر دغدغه کسب هویت و جدال با محرومیت‌های تاریخی توجه نشان دهد. شاید بتوان گفت تا پیش از مشروطه، عبارت «بردگی زبانی و موضوعی» درباره شعر زن ایرانی مصداق داشته است، و به رغم کثرت شاعران زن و وفور میل به سرایش در میان قشرهای مختلف جامعه (از جمله شماری از شهدخت‌های قجر)، محدودیت اندیشه حاکم بر اشعار، کاملاً حس می‌شود (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۱).

در عین حال زبان شعر زن در این آثار، زبانی مردانه، تقلیدی و فاقد شخیصت‌پردازی است و اساساً زبانی است که هیچ‌یک از لایه‌های هستی‌شناختی زن و ممیزه‌های جنسیتی او را حتی در ابعاد حسی-عاطفی در بر نمی‌گیرد. در بسیاری از این آثار غلبه کلام مردانه، استفاده از کلیشه‌های بیان عاشقانه ادبیات مذکر و اعمال خودسانسوری، تمایز میان اثر زنانه و مردانه را دشوار می‌کند. در واقع نفی زبان زنانه از سوی این شاعران، نتیجه مستقیم سانسور درونی نگاه و تلقی زنانه در ناخودآگاه ذهنی-تاریخی آنهاست. این ذهنیت چنان با ترس و محافظه‌کاری عجین شده است که لاجرم شفافیت و صراحتی را در این عرصه بر نمی‌تابد. در چنین کلامی، حتی بروز دغدغه‌های زنانه نیز به واسطه مؤلفه‌های مردانه بیان می‌شود؛ به طوری که حتی در فرم بیان تغزلی نیز

کلیشه‌های واژگانی ادبیات مذکر نظیر «بت»، «صنم»، «عنبرین زلف»، «سیمین ساق»، «پری روی»، «ماه رخ» و... به گونه‌ای مضحک مورد تقلید شاعران زن قرار می‌گیرد. در دوران مشروطیت شمار اندکی از شاعران زن وجود دارند که سوای گرایش به تغزل، در آثارشان به اندیشه دینی، عرفانی، مباحث فقهی و کلامی و حوزه‌های مشابه توجه نشان می‌دهند. از این شاعران، اشعاری در مدح، مرثیه، منقبت، اندرز و... بر جای مانده است. باز در همین دوره با رجوع به تذکرها، به ظهور گاه و بی‌گاه زنان شاعری بر می‌خوریم که کم و بیش در تلاش برای تبیین هویت خویش‌اند (همان: ۱۱-۱۲).

زن از دیدگاه شعر و ادب

«زن» اولین و بهترین معلم و مدرس زبان به نسل‌های انسانی است. زن را نمی‌توان از جامعه خودش برداشت، و او را جدا و دور افتاده از جامعه‌اش بررسی کرد (حسن‌آبادی، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

«زن» و «شعر» دو لفظ‌اند برای یک معنی؛ اگر زن نبود، شعله عشق و شعر در نمی‌گرفت و اگر این شعله و نور نبود، زیبایی و خوبی زن، عالم‌گیر نمی‌شد. زن ایرانی به دلیل پیشینه تاریخ مردسالار و زیربنای فرهنگی جامعه‌اش، کم‌تر به عنوان هویتی مستقل و صاحب اندیشه، جدی گرفته شده است. در جریان این تاریخ، زن مقام و ارزش چندانی نداشته و عمدتاً حمایت بدون چشم‌داشت از او دریغ شده است. حتی در پاره‌ای موارد، نظیر زنان شاعر، نهاد مردم‌محور ادبیات، کوشیده است تا بسیاری از استعدادهای درخشان را به نفع خود مصادره کند و به نسبتی با خود برساند.

مهجورماندن و در اقلیت قرار گرفتن زنان شاعر را نیز باید به این زمینه تاریخی افزود، چنانکه در طول تاریخ ادبیات ایران، در برابر هشت هزار شاعر مرد، تنها نام چهارصد زن در تذکرها آمده است. گرایش زن ایرانی به نثر نیز، به رغم پیشینه قصه‌گویی شفاهی‌اش، بسیار دیرتر از مردان به واقع پیوسته است. افزون بر این مرور

شمار قابل توجهی از اشعار، امثله و قطعات مثنوی فارسی، از وجود فرهنگی زن‌ستیز در ادبیاتی مردسالار حکایت می‌کند. برای اثبات این ادعا ذکر نمونه‌هایی چند کافی می‌نماید:

زن چو بیرون رود بزن سختش خودنمایی کند، بکن رختش
ورکند سرکشی هلاکش کن آب رخ می برد به خاکش کن
پیش از مشروطه در استبداد قجری، مؤنث، موجود واپس زده و ناآگاهی بوده که صرفاً وسیله تلذذ مذکر قرار می‌گرفته است. از سوی دیگر به دلیل فورماسیون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی قاجار، بیش‌ترین شاعران را زنان درباری تشکیل می‌دادند.

وضعیت زن در شعر تعدادی از شاعران عرب پس از نهضت سال ۱۳۲۰هـ.ق به بعد همراه با پیشرفت‌های سریع و تحولات اجتماعی غرب در قرن نوزدهم، باعث تحول نگرش روشنفکران و به دنبال آن ادیبان و شاعران به زنان شد. تصویر زن در شعر دوره‌های گذشته، عصر جاهلی، عصر اموی، عصر عباسی، و عصر انحطاط و هم‌چنین برخی عوامل تغییر زندگی و به دنبال آن تغییر نگرش اعراب در عصر نهضت، و با بررسی شعر برخی شاعران صاحب‌نام معاصر، می‌توان به این نتیجه رسید که هرچند گاهی تصاویر حسی و یا تصاویری از گونه ادبیات جاهلی دیده می‌شود، ولی شعر معاصر بر مسایل معنوی زنان، مانند تعلیم و تربیت، آزادی و ... تأکید بسیاری دارد و این تأکید، حاصل تمایز نگاه عرب معاصر به زن با دیگر دوره‌هاست و نتیجه‌اش بر بسیاری مسایل معنوی، انسانی و اجتماعی نمایان است.

شاعران معاصر مانند شاعران سده‌های گذشته اشعار خود را در قالب غزل سروده‌اند و جمال و زیبایی زن را در شعر نشان می‌دهند. محمود سامی البارودی (۱۳۲۲-۱۲۵۵هـ.ق) شاعر مصری، غزل‌هایش را به شیوه قدما سروده است. او بر اطلال می‌ایستد و به یاد یار می‌گرید و از تپه‌های رمل و حیوان صحرا و آثار خانه محبوب و باران و برق سخن می‌گوید، و تشبیه‌های شعر جاهلی در مورد زن در شعرهایش رواج

دارد(الفاخوری، ۱۳۸۸: ۶۸۲). تغییر و تحول اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره معاصر موجب شد شاعران نیز به تکاپو بیفتند، و از بند توصیف زن به شیوه گذشتگان رهایی یابند و به بیان مسایل جدید و حمایت از حقوق زنان پردازند. در این دوره اعتراض شاعران به نابرابری حقوق زنان و مردان نمود بیش‌تری یافت. دین و مسایل دینی از دغدغه‌های اساسی این شاعران شده است که با بیان مشکلات برآمده از نابرابری حقوق زنان به دفاع از آنان پرداخته‌اند. جایگاه اجتماعی زن و نوع پوشش او در تمام کشورهای عربی تقریباً شبیه هم بود، و در نقاط مختلف با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی شدید وضع می‌شد(عزالدین، ۱۳۷۹: ۲۱۱).

ملک حنفی ناصف معروف به *الباحثة البادية* (۱۹۱۸-۱۸۸۶م) از نخستین شاعران مسلمان مصری است که ندای آزادی زنان را سر می‌دهد. او در قصیده «اصلحوا فیتاکم و بناتکم» می‌گوید: «من مقالات فراوانی نوشتم و به نصیحت مردان پرداختم، ولی به نتیجه مطلوب نرسیدم». آنگاه خطاب به مردان عرب می‌گوید: «آیا شنیدن دلیل‌های دختران‌تان را که قلب مردم مشرق زمین را به لرزه در آورده، ناخوش می‌دارید؟ و آیا رشد فرزندان‌تان در جهل و اسارت شما را خشنود می‌سازد؟ آیا از زنان و دختران‌تان می‌خواهید بدون حجاب در مجامع عمومی حاضر شوند؟ اشکالی ندارد، ولی قبل از آن باید روح و جان خود را پاک و مطهر سازید؛ زیرا آنچه موجب ترس و وحشت زنان است، فساد طبع شماسست، نه کشف حجاب. زنان از کلام شیرین شما که دربردارنده مکر و حيله پنهانی است می‌هراسند. نباید از حقیقت فرار کنید، بلکه به تهذیب و تربیت دختران و زنان‌تان اهتمام ورزید و در رسیدن به آینده‌ای شایسته از یکدیگر سبقت بگیرید. زنان و امور مربوط به آنان را به خودشان واگذارید؛ زیرا انسان بدبخت خود باید راه سعادتش را پیدا کند»(نظام تهرانی و واعظ، ۱۳۸۲: ۵۴).

دیدگاه ایرج میرزا درباره زن

شعرا و نویسندگان بنام ایران از جمله ایرج میرزا بخشی از آثار خود را به موضوع تربیت و آزادی زنان و تساوی حقوق آنان در خانواده و جامعه اختصاص دادند. ایرج اشعار زیبایی فراوانی را به مسأله زن اختصاص داده که همگی با موهومات و خرافات و تعصباتی که بر دوش زنان سنگینی می‌کرد مبارزه کرده است. وی بیش از هر کسی حق زنان را ادا کرده است. قطعه «مادر» و ابیات زیادی از مثنوی «عارف‌نامه» و چندین غزل و قطعه و مثنوی او همه گل‌های زیبایی هستند که شاعر به پای پیکره آزادی و رهایی دختران ایران نثار کرده است. در آن زمانی که قدرت و نفوذ ملایان و طرفداران حجاب، مانند نداشت، مرحوم ایرج میرزا اشعاری تحت عنوان «عارف‌نامه» انتشار داد و ضمن بدگویی از عارف قزوینی و اظهار مطالب طیبیت‌آمیز و هزل، حجاب زنان را سخت مورد انتقاد قرار داد (حائری، ۱۳۲۵: ۱۲). براون در جلد چهارم «تاریخ ادبیات ایران» شعر «مادر» او را به منظور اهداء کتابش به مادر نقل کرده، و این نشانه اظهار علاقه به مادر و حق شناسی از اوست.

علاوه بر این دو قطعه، قطعه‌های دیگر نیز در همین معنی در دیوان ایرج میرزا وجود دارد؛ مانند قطعه «مهر مادر»:

رنج کشد مادر از جفایِ پسر لیک	آنچه کشیده است هیچ رنج نداند
رنجِ پسر بیش‌تر کشد پدر، اما	چون پسر آدم نشد ز خویش براند
مادر بیچاره هر چه طفل کند بد	راندن او را ز خویش‌تن نتواند
شیره جان گر بُود به کاسه مادر	ز آن نچشد تا به طفل خود نچشاند

(محبوب، ۱۳۵۳: ۷۷)

ایرج زنان کشورهای دیگر را الگوی زنان ایرانی معرفی می‌کند، و از زنان ایرانی انتظار دارد مانند آنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی شرکت نمایند و سربار و مایه زحمت مردان نباشند:

در اقطارِ دگر زن یار مرد است در این محنت‌سرا سربارِ مرد است
 به هر جا زن بود هم‌پیشه با مرد در اینجا مرد باید جان گنَد فرد
 در مثنوی «عارف‌نامه» حجاب زن را مانع کارکرد اجتماعی او می‌داند. نکته جالب توجه در رویکرد او به موضوع حجاب که وی را از دو شاعر دیگر متمایز می‌سازد این است که او برای متقاعد ساختن زنان به برداشتن حجاب و بر کرسی نشاندن نظر خود، نه تنها از ابزارهای ادبی به خوبی بهره می‌گیرد، بلکه به استدلال‌هایی سطحی و عوام‌فریبانه هم متوسل می‌شود و در این راه تا مرز دستاویز ساختن برداشت خود از احکام قرآن و فرمایشات پیامبر(ص) نیز پیش می‌رود.

اساسی‌ترین و مهم‌ترین استدلال/یرج برای ناموجه جلوه دادن حجاب آن است که مقوله حجاب را از مقوله عفت و عصمت زن تفکیک می‌کند و می‌گوید: «به عصمت نیست مربوط این طریقت» و برای تأیید نظر خود زنان طوایف چادرنشین را مثال می‌آورد و می‌گوید: زنان زیبای ایللیاتی روباز هستند و بی عصمتی در کارشان نیست؛ اما زنان شهرنشین محجب و بی عفت هستند. پیداست که این استدلال باطل است و نمی‌توان عفت را در زنان ایللیاتی و بی عفتی را در زنان شهری تعمیم داد و عامل آن را هم فقط موضوع حجاب دانست. /یرج هم‌چنین تلویحاً سنت حجاب را عامل ترویج بدحجابی دانسته است:

به پا پوتین و در سر چادر فاق نمایی طاقتِ بی طاقتان طاق
 بیندازی گُل و گُلزار بیرون ز کیف و دستکش دل‌ها کنی خون
 شود محشر که خانم رو گرفته تعالی الله از آن رو کـو گرفته

(همان: ۸۴)

منصفانه‌ترین قضاوت درباره اشعار او در خصوص زن این است که گفته شود، هرچند موضع و نظر او به دلیل نداشتن پشتوانه علمی و مبانی منطقی ضرورتاً برای این گونه اظهار نظرها، بی ارزش و غیر منصفانه است؛ اما روی هم رفته این شاعر

نخستین بار با جلب توجه عامه مردم به مسائل زنان که قبلاً نادیده گرفته می‌شد، تا حدی زمینه را برای بیداری و آگاهی آنان و ایجاد تحولات مثبت در آینده فراهم آورد.

دیدگاه ملک الشعرای بهار درباره زن

بهار زن را صاحب ارج و کمال می‌داند و بر آن است که حیات بر مبنای وجود زن شکل گرفته است:

نبودی زندگی گر زن نبودی وجود خلق را مبدایی ای زن
(بهار، ۱۳۸۰: ۵۰۳)

بهار در باغ نیکویی و زیبایی، برتر از زن نمی‌بیند. اگر زندگی انسان شکل گرفته، یک سوی آن به وجود زن وابسته است؛ کانون خانواده به گرمی وجود اوست. بهار از زن به عنوان «شعر خدا» یاد می‌کند که باید غزلی باطراوت باشد:

زن بود شعر خدا مرد بود نثر خدا مرد نثری سره و زن غزلی تر باشد
(همان: ۳۵۴)

بهار به هنگام زندگی در مشهد، قصیده‌ای در منقبت حضرت زهرا(س) به عنوان دختر رسول اسلام(ص) سروده است، ضمن مدح آن حضرت، از ارزش و قدر وی به عنوان زن چنین یاد می‌کند:

فاطمه فرخنده مام یازده سرور آن به دو گیتی پدرش سید و سالار
پرده‌نشین حریم احمد مرسل صدر گزین بساط ایزد دادار

(همان: ۱۶۱)

بهار کسب دانش و معرفت را برای زنان لازم و ضروری دانسته، بنابراین بر لزوم علم آموختن زنان به دلیل نقش مؤثرشان در تربیت نسل آینده تأکید می‌کند(همان: ۵۰۳). وی با همه آزادی‌خواهی و نوگرایی و طرفداری از حقوق زنان، به صورت آشکارا زن ستیزانه سخن گفته است، که نشان می‌دهد تحت تأثیر اندیشه حاکم بر فرهنگ

عمومی جامعه قرار دارد و احتیاط در امور را با توجه به احساسات و عواطف زنانه، محافظه کاری و ناتوانی می‌داند:

هست بالطبع زن، محافظه کار می‌کند از اصول تازه فرار

(همان: ۸۶۵)

زن در نقش همسر یا دختر را نوعی رنج و بار خاطر به حساب می‌آورد. به طور غیرمستقیم ملک الشعراء بهار به مذمت جنس زن می‌پردازد. گاهی نیز حس ترخم به وی را دارد و ظاهراً تمایلی به مثبت‌گرایی از خود نشان می‌دهد. او زن را مبدعی خلاق می‌شمارد، و اشک و آه او را حجت و برهانش می‌داند. البته در عمق این مضمون چیزی جز تحقیر شخصیت زن گنجانده نشده؛ بدین ترتیب که نسبت زن را با منطق و برهان عقلی، منتفی قلمداد کرده است:

آلت زن دو چشم گریان است حجتش اشک و آه، برهان است

بهار ابتدا با مجهول خواندن هویت زن، بر ناتوانی از شناخت کامل شخصیت او صحنه می‌گذارد. آنگاه زنان را به هواپرستی محض و بی‌خبری از هر اصل و قاعده‌ای متهم می‌کند و گویی آن‌ها را تنها برای زادن و پروردن که مشترک بین انسان و غیرانسان است می‌خواهد؛ در نظر او زنی ستوده شده که فرزند مذکر و نیک نامی بار آورد یا تابع شوهر بوده و یا اینکه صفات مردانه از خود بروز داده است:

گاه خوب خوبی و گه زشت زشت یا به چاه ویل، یا صدر بهشت

شاعر از مذمت زن چشم‌پوشی نمی‌کند آن هم درست زمانی که به نظر خود، او را ستوده است:

هست اعصاب زن لطیف و رقیق می‌گریزد ز بحث و از تحقیق

زنان از هر مسأله‌ای که در حیطه بحث، تحقیق، فکر بدیع و عقل‌گرایی باشد مطلقاً بیزارند، و این ابیات به گونه‌ای نشان دهنده همان سنت پرستی و انزوا طلبی است.

بهار زنان را به دلیل رقت و لطافت طبع به دور از تفحص و تحقیق می‌داند، و بر آن است که دشواری‌های دستیابی به اندیشه و نوآوری‌های علمی، آنان را آزرده خاطر می‌کند و بدین سبب دشمن کارهای تازه‌اند:

خصم افکار تازه‌اند زنان منکر کار تازه‌اند زنان

(همان: ۸۶۹)

وی در سروده‌ای، زنان را به خاطر داشتن تمایلات گوناگون و گاه متضاد نکوهیده، و شخصیت آنان را ثابت نمی‌داند و در مذمت آنان چنین گفته است:

گه چو سطح آب صاف و بی‌غبار گاه چون اعماق مرموز بهار

مبهم و تاریک و تار

(همان: ۱۰۴)

با وجود آنکه ملک الشعراء بهار از شاعران روشنفکر و مؤثر در جریان‌های اجتماعی و تجددخواهی است، و گاهی از زنان با احترام یاد کرده و از حقوق فردی و اجتماعی آنان سخن گفته است، اما هم‌چنان تحت تأثیر اندیشه‌های منفی درباره زنان قرار دارد و آنان را سخت نکوهش می‌کند. در دیدگاه احترام‌آمیزش به نقش تربیتی زنان توجه ویژه‌ای دارد و اطفال را مانند مومی در دست مادر می‌داند که توسط وی شخصیت واقعی آنها شکل داده می‌شود. هم‌چنین تعیین‌کننده سعادت و شقاوت بشر را تربیت مادران می‌داند (بهار، ۱۳۶۸: ۵۳۱).

آنچه درباره دیدگاه بهار در مورد زن می‌توان گفت همان است که گاهی او را آنقدر پست و حقیر می‌پندارد که تمام صفات ناپسند را به او نسبت داده، و گاهی نیز او را آنقدر باارزش دانسته است که زندگی بدون او معنایی ندارد.

وی هم‌چنین بارها بر ناشناخته ماندن باطن زن و معماگونه بودن آن تأکید می‌کند؛ چه آنجا که از زن تعریف می‌کند و چه آنجا که قصدش نشان دادن پستی زنان است:

نعیم زندگی با تو ببینم همانا نور چشم مایی ای زن

معمای جهان حل کردی و باز تو خود اصل معماهایی ای زن
(همان: ۶۷۹)

دیدگاه نزار قبانی درباره زن

نزار قبانی شاعری است که حضور زن در افکار و آثارش به نوعی تعالی و تکامل رسیده است. در واقع عشق به زن در آثار و اشعار این شاعر عشقی است که حتی از مرحله عشق رمانتیک پا را فراتر نهاده و به نوعی به محبت محض رسیده است. حضور واقعی زن و توجه به ویژگی‌های او به عنوان انسانی برابر با مرد اتفاق مهمی است که برای نخستین بار در شعر این شاعر به وقوع می‌پیوندد. به همین دلیل است که ستایش زن یا معشوق وارد قلمروی تازه شده و با رابطه‌های ژرف انسانی همراه می‌گردد (شکیبی ممتاز، ۱۳۸۲: ۸۴).

نزار قبانی شاعر معروف سوریه‌ای است که توصیف زن در اشعار او فراوان دیده می‌شود تا آنجا که او را «شاعر المرأة» نامیده‌اند. زن در اشعار او نمود ویژه‌ای دارد. او زن را گاهی زن و گاه معشوقی آرمانی و گاه موجودی زیبا و شایسته دوستی ترسیم می‌کند. به گفته یکی از ناقدان، او گاه جامه مرد به تن دارد و زمانی جامه زن؛ هنگامی که به وصف حالات عشق می‌پردازد، مردی است شرقی، با تمام ویژگی‌های روحی و اخلاقی او و زمانی که جامه زن را می‌پوشد و در زیر پوست زن پنهان می‌شود، می‌کوشد از زبان زن حرف‌های او را بزند. شاید بتوان گفت هیچ شاعری تا کنون نتوانسته مانند نزار قبانی به توصیف زن بپردازد. این موضوع به شکل‌های مختلف (مدح، ذم، محبت، عشق، ...) بخش زیادی از دیوان قبانی را به خود اختصاص داده است. با این وجود تصویری که او از زن نشان می‌دهد، تصویری حسی و بدون توجه به کرامت نفسانی زن است (همان: ۱۱۵).

در شعر نزار قبانی منشور دیگری از رویکرد به زن یا عشق به زن نمایانده می‌شود، که ذکر نقصان‌ها و کاستی‌های موجود در جوامع مدرن انسانی است (همان: ۹۸):

یا سیدتی:

لا أَتَذَكَّرُ إِلَّا صَوْتَكِ

حِينَ تَدُقُّ نَوَاقِيسَ الْأَحَادِ.

لا أَتَذَكَّرُ إِلَّا عِطْرَكِ

حِينَ أَنَامُ عَلَى وَرَقِ الْأَغْشَابِ.

لا أَتَذَكَّرُ إِلَّا وَجْهَكِ

حِينَ يَهْرَهُرُ فَوْقَ ثِيَابِي الثَّلْجِ

(اسوار، ۱۳۸۵: ۸۵)

دیدگاه رصافی درباره زن

رصافی نگاه جدیدی را در مورد زن به جامعه ارائه می‌کند. وی خواستار رفع حجاب از زن است و آن را باعث عقب ماندگی زنان می‌داند و معتقد است حجاب تحمیلی باعث منزوی کردن زنان و مانع از رشد و تعالی آنان می‌شود. این مسأله بیش از همه رصافی را می‌آزارد و او عزت و شرافت زن را در ادب، و حجاب او را در پاکدامنی‌اش و نقاب او را شرم و حیای او می‌داند و از دید او این نوع حجاب به مراتب زیباتر از حجاب ظاهری است:

شرف الملیحة أن تكون أديبة وحجابها في الناس أن تهذبها
والوجه إن كان الحياء نقابه أغنى فتاة الحى أن تتنقبا

(شراره، ۱۹۸۲: ۵۲)

معروف الرصافی ضمن بیان لزوم تعلیم و تربیت زنان، رهایی آن‌ها از حجاب و پوشش را می‌خواست.

رصافی بارها از اعطای حقوق زنان سخن می‌گوید و موضوع اصلی شعر او زن شرقی یا به بیان دیگر، زن مسلمان است. اما اعتراض او به احکام ارث را باید ناشی از بی توجهی او به قوانین اسلام و از یاد بردن اسوه‌های صحیح فرهنگ اسلامی دانست. همان‌طور که می‌دانید، زنان در جوامع شرقی از سهم الارثی کم‌تر از مردان برخوردارند و رصافی ضمن اعتراض به این موضوع، آن را از جمله ظلم‌هایی می‌شمارد که در حق زنان می‌شود:

منقوصه حتی بمیراثها
محجوبه حتی عن المکرمة
(همان: ۵۶۴)

رصافی حضور زن در صحنه نمایش و ورود او را به عرصه تئاتر، عیب یا قبیح نمی‌داند، از دید شاعر ننگ و عیب آن است که مردان در صحنه نمایش با لباس زنان ظاهر شوند؛ و یادآوری می‌کند که زنان صدر اسلام همواره در کنار مردان حتی در جنگ‌ها نیز حضور داشتند.

نتیجه بحث

نگرش به زن در عرصه مسائل اجتماعی و فرهنگی از دیرباز وارد حوزه فکری اندیشمندان شده است. این مفاهیم در آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران دیده می‌شود. حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، آموزش و تعلیم و تربیت زنان در زمینه علمی و شاعری دیده می‌شود. زن با تمام شایستگی و نقشی که در زندگی اجتماعی دارد در طول تاریخ، شخصیت او به شایستگی شناخته نشده است. با اینکه نیمی از پیکره آفرینش انسان محسوب می‌گردد، اما اهمیت و حضورش در عرصه‌های مختلف زندگی بسیار ناچیز و اندک است. با وجود همه شعارها درباره حقوق زن، زن هم‌چنان مظلوم‌تر از گذشته است. نگاه تحقیرآمیز نسبت به زن، همواره در ادبیات ملت‌ها و ادبیات فارسی و عربی وجود داشته و در آثار مکتوب و شفاهی بسیار دیده می‌شود.

زن در شعر و تصویرآفرینی‌های حسی و مادی همانند مرد می‌تواند به رشد معنوی و تکامل روحی دست یابد، و این مسأله تنها به جنس مرد اختصاص ندارد. همانگونه که قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ
تَقِيْرًا﴾ (نساء/۱۲۴)

«و کسانی که کارهای شایسته کنند چه مرد باشند یا زن در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند».

دین اسلام نقش مهمی در اصلاح نگرش نسبت به زن و احکام مربوط به او داشته است. تلاش ما بر این بود که گوشه‌هایی از رابطه او در جایگاه همسر و ارزش‌های پنهانی او را برای آیندگان بر ملا سازیم که تنها شعرا قادر به درک آن بوده‌اند. ما در زمان گذشته زنان و دختران کاتب و شاعر داشتیم. زنان شجاعی داشتیم که دوشادوش مردان در میدان نبرد مبارزه می‌کردند و پشتیبانی محکم برای مردان بودند، و پرستاری مجروحان را بر عهده داشتند. اگر مردان جاهلی دختران را زنده به گور می‌کردند، اکنون مردان متعصب، زنان را پیش از مرگ به خاک می‌سپارند. دوری زن از تعلیم و اجتماع منجر به از بین رفتن ذوق و قریحه و تفکر زنان و در نهایت جمود فکری ایشان می‌شود که این کم‌تر از مرگ و نابودی نیست.

در پایان باید اذعان داشت که زن باید با عفت و دانش در صحنه‌های اجتماعی و عرصه‌های تعلیم و تربیت قدم بگذارد، و حضور زن و آزادی او به همراه عفاف در جامعه بدون هیچ شرطی ضروری است.

کتابنامه

- اسحاق، محمد. ۱۳۶۰، ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران: نشر امیرکبیر.
- احمدی، پگاه. ۱۳۸۴، شعر زن از آغاز تا امروز، چ. اول. تهران: نشر چشمه.
- براهنی، رضا. ۱۳۶۳، تاریخ مذکر، چ اول، تهران: نشر اول.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۳، زن در آینه جلال و جمال، قم: نشر اسراء.
- حسن آبادی، محمود. ۱۳۸۱، مکتب اصالت زن (فمینیسم) در نقد ادبی، مشهد: نشر نیکو.
- حنا، الفاخوری. ۱۳۸۸، تاریخ الادب العربی، تهران: نشر توس.
- رجبی، محمد حسن. ۱۳۷۴، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه. چ. اول، تهران: نشر سروش.
- روحانی، محمد حسین. ۱۳۷۰، یادنامه پروین اعتصامی. تهران: نشر دنیای مادر.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۰، با کاروان حله، چ. چهاردهم، تهران: نشر علمی.
- سجادی، محمد تقی. ۱۳۷۲، سیری کوتاه در زندگی حضرت فاطمه زهرا(س). چ. چهارم، قم: نشر نبوی.
- طباطبایی اردکانی، محمود. ۱۳۷۶، یادمان پروین. چ. اول. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- نظام تهرانی، نادر. ۱۳۸۲، شذرات من النظم و النشر فی العصر الحدیث، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- مقدادی، بهرام. ۱۳۷۸، کیمیای سخن، چ. اول، تهران: نشر هاشمی.
- یوسف، عزالدین. ۱۳۷۹، الشعر العراقي فی الحدیث و التيارات السياسية والاجتماعية، دارالمعارف.